Journal of Research in Narrative Literature
Homepage: http://rp.razi.ac.ir/
Print ISSN: 2676-6531
Online ISSN: 2676-654x

Retrieving the Hidden Meaning in the story of "Shahriar and Shahzaman" from " Hezar-o-yekShab " due to a Critical Analysis of Fairclough's Discourse

Zinab Karamipoor [1*] | Elyas Nooraeii [2] | Khalil Baygzadeh [3]

1. PhD student Of Persian Language and Literature, Faculty Of Literature, Razi University, kermanshah, Iran. Email: Zkp655@gmail.com
2. Assistant professor Of Persian Language and Literature, Faculty Of Literature,Razi University, kermanshah, Iran. Email: Nooraeielyas@yahoo.com
3. Associate professor Of Persian Language and Literature, Faculty Of Literature, Razi University, kermanshah, Iran. Email: kbaygzade@yahoo.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 21/08/2021
Received in revised form: 23/11/2021
Accepted: 04/01/2022

Keywords:

Critical discourse analysis, Fairclough, Hezar-o-yekShab, Shahriar and Shahzaman

ABSTRACT

According to Fairclough's approach to discourse analysis, narrative texts can play a significant role in recreating cultural, political and social structures and producing meaning. Also, the tale of “Hezar-o-yekShab” owns a context based on meaning production within the structure of the text and hypertext. By the same token, the tale of “Shahriyar and Shahzaman” is an example cloistering the mutable relationship assigned to the act of discourse. This study examines the tale of “Shahriyar and Shahzaman” based upon Fairclough's critical discourse analysis theory at three levels of description, interpretation, and explanation in a descriptive-analytical method. It also explores the hidden and obvious semantic layers of the tale's text. The result of this study shows that at the description level of this story, most of the verbs have an indicative mood, and negative verbs are rarely seen throughout the story because the presence of positive and indicative verbs represents omniscient and the narrator's movement at the heart of the story. While the narrator of “Shahriar and Shahzaman” gives her place to the character of Shahrzad. At the interpretation level, this tale also represents the idea of betrayal and women's termagant in a democratic society, and the struggle against such an idea benefits women's community. The explanation level also indicates that betrayal's power of women is superior, and violence and revenge against them will not bring psychological peace of mind.

Cite this article: Karamipoor, Z., Nooraeii, E. & Baygzadeh, Kh. (2022). Retrieving the Hidden Meaning in the story of "Shahriar and Shahzaman" from " Hezar-o-yekShab " due to a Critical Analysis of Fairclough's Discourse. *Journal of Research in Narrative Literature*, 11(1), 163-182.

© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/RP.2022.6843.1408

پژوهشنامهٔ ادبیّات داستانی
http://rp.razi.ac.ir/
شاپای چاپی: ۲۶۷۶-۶۵۳۱
شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۶۵۴x

بازیابی معنای پنهان در داستان «شهریار و شاه‌زمان» از «هزارویک شب» بر پایهٔ تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف

زینب کرمی‌پور [۱*] | الیاس نورایی [۲] | خلیل بیگ‌زاده [۳]

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: Zkp655@gmail.com
۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: Nooraeielyas@yahoo.com
۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: kbaygzade@yahoo.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۳۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۹/۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۴

واژه‌های کلیدی:
فرکلاف،
تحلیل انتقادی گفتمان،
هزارویک شب،
شهریار و شاه‌زمان.

چکیده

برپایهٔ رویکرد فرکلاف در تحلیل گفتمان، متن‌های روایی می‌توانند در بازآفرینی ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و تولید معنا سهم مهمّی داشته باشند. قصّه‌های هزارویک شب نیز بافتی مبتنی بر تولید معنا در ساختار متن و فرامتن دارند. همچنین قصّهٔ شهریار و شاه‌زمان نمونه‌ای است که رابطهٔ تغییرپذیر عمل گفتمان را پنهان کرده است. این پژوهش، قصهٔ شهریار و شاه‌زمان را بر پایهٔ نظریهٔ تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین به روش توصیفی ـ تحلیلی بررسی کرده، لایه‌های معنایی پنهان و آشکار متن قصّه را کاویده است. دستاورد این پژوهش نشان‌می‌دهد در سطح توصیف، در این قصّه، بیشتر فعل‌ها وجه خبری دارند و فعل‌های منفی به‌ندرت دیده می‌شود؛ زیرا وجود فعل‌های مثبت و خبری، نمایان‌گر همه‌چیزدانی و حرکت راوی در بطن داستان است و راوی داستان شهریار و شاه‌زمان، جای خود را به شخصیّت شهرزاد می‌دهد. در سطح تفسیر نیز این قصّه بیانگر اندیشهٔ خیانت‌پیشگی و پتیارگی زنان در جامعهٔ مردسالار و مبارزه بر ضد چنین اندیشه‌ای است. زاویهٔ تبیین نیز نشان می‌دهد قدرت خیانت‌پیشگی زنان، قدرتی برتر است و در صورت برخورداری مردان از قدرت انتقام خشونت‌آمیز نیز آرامش روانی به ارمغان نمی‌آید.

استناد: کرمی‌پور، زینب؛ نورایی، الیاس و بیگ‌زاده، خلیل (۱۴۰۱). بازیابی معنای پنهان در داستان «شهریار و شاه‌زمان» از «هزارویک شب» بر پایهٔ تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف. *پژوهشنامهٔ ادبیات داستانی*، ۱۱(۱)، ۱۶۳-۱۸۲.

ناشر: دانشگاه رازی

حق‌مؤلف © نویسندگان.

DOI: 10.22126/RP.2022.6843.1408

۱. پیشگفتار

تحلیل انتقادی گفتمان از ابزارهای مطالعات میان‌رشته‌ای برای بررسی گستره‌های اجتماعی و ادبی است و «روابط میان ساختار یک متن معین و تأثیرهای آن متن را بر دانش، عقاید، کنش‌ها و رفتارهای افراد، گروه‌ها یا نهادها مورد مطالعه قرار می‌دهد» (ون دیک، ۱۳۹۴: ۲۴). این امر با حساسیّت ساخت‌گرایان به بررسی لایه‌های روساختی متن و رسوخ اندیشه‌های ساخت‌گرایانه به روان‌شناسی ساختارگرایانهٔ متن و پدیدهٔ سخن‌کاوی انجامید.

> *«برای این کار، مسئلهٔ ساختارهای دستوری (نحوی، معناشناسی و کاربردشناختی)، سبکی و طرح‌واره‌ای و ارتباط متقابل آنها مطرح می‌شود. پس از آن صحبت از عملکردهای متون است تا تحلیل خصوصیت‌های شناختی عامِ تولید و فهم اطلاعات متنیِ پیچیده ممکن شود» (همان: ۳۲).*

در حقیقت، «استفاده از واژهٔ گفتمان شاید بیش از هر واژهٔ دیگری تجلی گسستن از دیدگاه‌های گذشته به زبان است» (میلز، ۱۳۹۶: ۱۵). تحلیل انتقادی گفتمان نیز بر آن است تا «تحقیق اجتماعی-انتقادی انجام دهد؛ یعنی تحقیقی که به اصلاح بی‌عدالتی و نابرابری در جامعه کمک کند» (یورگنسن و فلیپس، ۱۳۹۷: ۱۳۴)، بنابراین «با تحلیل دقیق ویژگی‌های زبانی یک متن از طریق به کارگیری ابزارهایی خاص می‌توان نشان داد که گفتمان‌ها چگونه به متنی فعّال تبدیل می‌شوند و به یک تفسیر خاص می‌رسند و آن را تقویت و تحکیم می‌کنند» (همان:۱۴۳). از دید نورمن فرکلاف، «زبان به نحوهای مختلف و در سطوح متفاوت، حامل ایدئولوژی است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۲) و ایدئولوژی «با پنهان‌کردن ماهیّت ایدئولوژیک خود به امری طبیعی، خودکار و به اصطلاح گرامشی، به «عقل سلیم» تبدیل می‌شود» (همان: ۱۱۲) و فرایندی را می‌سازد که مشارکان اجتماعی بدون آن‌که از تأثیر ایدئولوژی بر تولید و بازآفرینی ساختارهای مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آگاه باشند، عمل به آن را به‌عنوان یک تکلیف می‌پذیرند. البته این بدان معنا نیست که تصوّر کنیم ایدئولوژی همیشه محتوایی ایدئولوژیک را به عناصر متن و گفتمان تحمیل می‌کند، بلکه باید آن را به‌صورت پویاتری در قالب رابطه‌های تغییرپذیر پنهانیِ عمل‌های گفتمانی جست‌وجو کرد و کوشید آن‌ها را نمایاند. فرکلاف معتقد است:

> *«سه عنصر اصلی گفتمان عبارت‌اند از: متن، تعامل و بافت اجتماعی که در تحلیل انتقادی گفتمان لازم است تا بین سه مرحلهٔ توصیف متن، تفسیر رابطهٔ بین متن و تعامل و تبیین*

رابطهٔ بین تعامل و بافت اجتماعی تمییز قائل شویم» (گودرزی، ۱۳۸۸: ۷۸).

«سطح توصیف، متن را براساس مشخصه‌های زبان‌شناختی از واج‌شناسی تا نحو، ساخت‌واژه یا صرف و معنی‌شناسی و تا حدودی کاربردشناسی توصیف و تحلیل می‌کند. سطح تفسیر متن را بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان‌شده و با دخالت‌دادن بافت موقعیت و مفاهیم کاربردشناسی و عوامل بینامتنی در نظر می‌گیرد و سطح سوم؛ یعنی تبیین، چرایی تولید چنین متنی از میان امکانات موجود در آن زبان را برای تولید متن را مطرح می‌سازد. این سطح ارتباط متن تولیدشده با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی و قدرت و قرارداها و دانش فرهنگی- اجتماعی را مد نظر دارد» (فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۵).

از میان شمار فراوان پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ هزارویک شب، به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: ستّاری (۱۳۶۸)، با دیدگاه اسطوره‌شناسی به بررسی شخصیّت شهرزاد، محیط داستانی هزارویک شب و رمز و رازهای داستانی آن می‌پردازد. ثمینی (۱۳۷۹)، زمینه‌هایی مانند نام کتاب، عناصر ایرانی، هندی و عربی، ساختمان قصه‌ها، شخصیّت‌ها، زبان کتاب، رمزها و نشانه‌ها را بررسی کرده است. پینالت (۱۳۸۹)، به بررسی شگردهای روایت و کاوش در منابع داستان‌ها و افسانه‌ها و توصیف‌های تاریخی می‌پردازد که با بهره‌گیری از آن‌ها حوادث داستانی هزارویک شب ساخته شده‌اند. ازجمله پژوهش‌های انجام‌شده به‌صورت مقاله نیز موارد زیر است:

تمیم‌داری (۱۳۷۲)، به نقش و اهمیت قصّه‌گویی در جامعه و سپس چگونگی تدوین و ترجمهٔ هزارویک شب می‌پردازد و در نهایت طریقهٔ داستان‌نویسی و سبک کتاب را بررسی می‌کند. خراسانی (۱۳۸۳)، یکی از قصّه‌های هزارویک شب را با نظریهٔ ریخت‌شناسی پراپ بررسی کرده، در پایان نموداری به دست داده است. ابراهیمی (۱۳۸۸)، به نقش زنان در هزارویک شب می‌پردازد و شخصیّت‌های زنانی را که شهرزاد در داستان به تصویر کشیده است معرفی می‌کند؛ سپس ویژگی‌های آنان را برمی‌شمارد و به طبقه‌بندی می‌پردازد. حسینی و صرفی (۱۳۸۹)، هزارویک شب را از جنبهٔ وجوه روایتی آن بررسی می‌کنند و به این منظور از نظریهٔ تودوروف و وجوه روایتی او استفاده کرده، به چگونگی ارتباط شخصیّت‌ها در روایت‌ها توجّه می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد تاکنون پژوهشی با محوریّت تحلیل انتقادی گفتمان داستان‌های هزارویک شب انجام نشده و پژوهش پیش‌رو تازه و نوآیین است.

۱-۱. مبانی نظری و روش پژوهش

ادبیات داستانی یکی از تجلی‌گاه‌های فعالیّت زبان و ایدئولوژی است که رابطه‌های تغییرپذیر عمل‌های گفتمانی را پنهان می‌کند. بررسی رابطه‌های تغییرپذیر عمل‌های گفتمانی در ادبیّات داستانی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان نشان می‌دهد متن‌های داستانی چگونه می‌توانند در تولید و بازآفرینی ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی سهیم باشند. بنابراین، با انتخاب متن هزارویک شب و داستان شهریار و شاه‌زمان بر آن هستیم به واکاوی زوایای آشکار و پنهان این متن بپردازیم. بنیاد این فرایند بر این پرسش است:

ایدئولوژی حاکم بر بافت این داستان چه نقشی ایفا می‌کند و چگونه بر عمل‌های گفتمانی این داستان تأثیر می‌گذارد؟

هدف پژوهش، نمایاندن تأثیر ایدئولوژیک داستان‌گویی برای مبارزه بر ضد بدگمانی و خشونت‌طلبی نسبت به جامعهٔ زنان است که می‌تواند به بازنگری روابط مقتدرانهٔ جامعهٔ مردسالار با زنان بینجامد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

ساختارگرایی در حوزهٔ پژوهش‌های زبانی و ادبی، نخستین مسیر دست‌یابی به دانش تحلیل گفتمان است. البته «ساختارگرایان بیش از متون به آن نظام قاعده‌مندی علاقه‌مندند که شالودهٔ متون را تشکیل می‌دهد. توجّه آنان معطوف به این است که متون چگونه معنا می‌دهند، نه این‌که متون چه معنایی می‌دهند» (برسلر، ۱۳۸۹: ۱۳۷). بنابراین، «زبان به مثابهٔ یک کنش انسانی، در یک بافت اجتماعی ماهیّتی بسیار پیچیده دارد و نمی‌توان آن را طبق یک الگوی ساده توضیح داد» (کاظم‌زاده و مشتاق مهر، ۱۳۹۸: ۱۷). این فرایند که به واکاوی کارکردهای عناصر ساختاری و محتوایی آفرینندهٔ متن‌ها انجامید، موجب شکل‌گیری دانش تحلیل گفتمان شد و دستگاه زبان را چرخه‌ای از عناصر ایدئولوژیک می‌دانست که با دگرگونی‌های خاص خود، پیوسته در حال باز آفریده‌شدن است. هرچند دانش ساختارگرایی از دانش‌های نوین به‌شمار می‌رود، امّا دقّت در پیشینهٔ سخن‌کاوی بزرگان ادبیات فارسی و عربی نشان می‌دهد که دانش معانی و بیان یکی از مسیرهای توجّه بنیادین آنان به مسئلهٔ ساختار و محتوای سخن بوده است.

«یادگرفتن نحوهٔ درست رساندن منظور با کلمات در یک موقعیّت؛ یعنی یادگرفتن این‌که آن منظور به صورت اجتماعی چگونه سازمان یافته است» (میلز، ۱۳۹۶: ۱۱۶).

اگرچه این به ظاهر همان چیزی بود که ادیبان و سخن‌شناسان روزگار کهن نیز در حوزهٔ ادبیات فارسی و عربی به دنبال آن بودند، ولی تفاوت آن با تحلیل‌های سخن‌کاوانهٔ امروز در این بود که نتیجهٔ پژوهش‌های آنان تحت تأثیر بحث آرایش‌های کلامی قرار می‌گرفت و جنبه‌های ایدئولوژیک آن به فراموشی سپرده می‌شد؛ چون گذشتگان ما سخن‌وری را هنر می‌دانستند و در پی کشف قواعد آن بر می‌آمدند، امّا پژوهشگران امروزی نگرشی غیر از این دارند و « ادبیّات را همانند سایر متون می‌پندارند و تحلیل می‌کنند؛ زیرا در نگاه آنان همهٔ متون در خدمت ارتباط‌اند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۹). چنین نگرشی فرکلاف را بر آن می‌دارد که «نمی‌توان از طریق ویژگی‌های صوری متن به‌طور مستقیم به تأثیرهای ساختاری بر شالودهٔ جامعه دست یافت» (نوروز و فرهود، ۱۳۹۵: ۱۶۵)؛ زیرا میان متن و ساختارهای اجتماعی آن رابطه‌ای غیرمستقیم وجود دارد. با این دیدگاه، هر متنی با ساختارهای اجتماعی خود در ارتباط است و کاوش‌های ساختاری و محتوایی آن باید نمایانگر چگونگی تولید و این ارتباط باشد. قصّه‌های هزارویک شب نیز متنی است که دستاورد همین ارتباط است. بنابراین تحلیل گفتمان « نشان می‌دهد هیچ متن یا گفتار و نوشتاری بی‌طرف نیست، بلکه به موقعیّتی خاص وابسته است» (یحیایی ایله‌ای، ۱۳۹۰: ۶۱). بر این اساس می‌توان گفت قصّه‌های هزارویک شب با ایدئولوژی‌هایی که در زمان تألیف خود مطلوب طبقهٔ حاکم و مردم بوده، شکل گرفته است؛ هرچند هزارویک شب از پیشینهٔ تاریخی پرورش‌یافتهٔ تمدّن‌ها و فرهنگ‌های باستانی گوناگون برخوردار است «که عبارت‌اند از: هندی، ایرانی، بغدادی و قاهره‌ای» (پینالت، ۱۳۸۹: ۱۰) و با نشان‌دادن هر یک از این لایه‌ها با انباشت داستان‌هایی که منعکس‌کنندهٔ نفوذ یک جامعه و یک محل جغرافیایی بر قصّه‌های هزارویک شب در برههٔ خاصی از دوران تاریخی هستند تطبیق هر یک از این فرهنگ‌ها در پرداخت‌های داستانی مربوطه‌شان روشن می‌شود» (همان: ۱۱). از این رو، هدف این است که نشان داده‌شود آنچه باعث می‌شود پرداخت نهایی داستان‌های هزارویک‌شب در دورهٔ عبّاسی رقم بخورد به همان نیازهای ایدئولوژیک جامعهٔ این روزگار بازمی‌گردد؛ روزگاری که بغداد با ثروت‌های بادآوردهٔ خلفای عبّاسی چنان جذابیّتی به خود می‌گیرد که محل توجّه همگان واقع می‌شود و ساختار سیاسی مستبدانهٔ حکومت به‌طور طبیعی از رواج چنین آثاری استقبال می‌کند.

۲-۱. حکایت شهریار و برادرش شاه‌زمان

پایهٔ داستان‌های هزارویک شب بر داستان شهریار و برادرش شاه‌زمان نهاده شده است. این داستان،

بهانه‌ای می‌شود برای ورود شهرزاد به گسترهٔ داستان‌گویی و بیان ماجراهای پیاپی که هیچ ارتباطی با این داستان نخستین ندارند و تنها مایهٔ روایت‌های پیاپی آن‌ها شخصیّت روایتگر شهرزاد است که بی‌درنگ پس از پایان یک داستان، داستان دیگر را آغاز می‌کند. بر پایهٔ تقسیم‌بندی مشخّص تحلیل گفتمان انتقادی، این داستان را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی خواهیم کرد.

۲-۱-۱. سطح توصیف

۲-۱-۱-۲. ارزش‌های تجربی واژگانی

۲-۱-۱-۲-۱. عبارت‌بندی دگرسان

عبارت‌بندی دگرسان در این داستان، نمود قابل توجهّی ندارد. چند جملهٔ محدودی که در این داستان، ویژگی‌های عبارت‌بندی دگرسان دارند، جمله‌هایی هستند که بافت معنایی آن‌ها برای القای مفاهیم اخلاقی به طبقهٔ فرادست شنوندهٔ داستان به‌کار رفته است. برخی جمله‌ها نیز تعبیرهای دیگرگونهٔ معنایی دارند که برای توصیف حالت‌های مختلف روحی به‌کار رفته‌اند، امّا برای این توصیف‌ها ساختار کنایی را در آن‌ها می‌توان دید و از این نظر، در محور عبارت‌بندی دگرسان می‌گنجند.

نخستین عبارت‌بندی دگرسان را که مخالفت با ستمگری و بیداد در کار کشورداری است و با لحنی اخلاقی به شنوندهٔ داستان القاء می‌شود، در بند آغازین داستان می‌توان دید:

«چنین گویند که ملکی از ملوک ساسان سلطان جزایر هند و چین بود و دو پسر دلیر و دانشمند داشت: یکی شهریار و دیگری را شاه‌زمان گفتندی. شهریار که برادر مهتر بود به داد و دلیری جهان بگرفت» (بی‌نام، ۱۳۸۳: ۱).

این عبارت، می‌تواند به شنوندهٔ داستان – به خصوص که اگر پادشاه یا از طبقهٔ فرادست و درباریان باشد– این معنی را القاء کند که عدالت‌جویی، مقدّم بر شجاعت است و چنانچه این دو، توأم باشند، مایهٔ گسترش قلمرو حکومت و دوام آن می‌شود.

عبارت دیگر که برای توصیف حالت روحی خشم شاه‌زمان از خیانت همسرش است که با بیان کنایی به‌کار رفته است:

«شاه زمان... با دو تن از خاصّان به شهر بازگشت و به قصر اندر شد. خاتون را دید که با غلامک زنگی در آغوش یکدیگر خفته‌اند. ستاره به چشم اندرش تیره شد. در حال تیغ برکشیده هر دو را بکشت» (همان).

جملهٔ به‌کار رفتهٔ دیگر، علاوه‌بر توصیف حالت خشم، اقتدار پادشاه را نیز نشان می‌دهد:

«شهریار، خاتون و کنیزکان و غلامان را عرضهٔ شمشیر و طعمهٔ سگان کرد» (همان: ۸).

۲-۱-۱-۲-۲. عبارت‌بندی افراطی

بسامد واژگان مترادف نشان می‌دهد که به همان حالت طبیعی خود به‌کار رفته‌اند. نمونه‌های زیر برای تأیید این معنی راهگشا هستند:

«شاه زمان را کردار غلام و خاتون از خاطر به در نمی‌رفت و پیوسته محزون و خاموش بود» (همان:۱).

«شهریار... پس از چند روز گفت: ای برادر چون است که تنت نزار و گونه‌ات زرد می‌شود؟» (همان).

«وزیر آنچه جست‌وجو کرد دختری نیافت. از هلاک اندیشناک گشت و به سرای خویش رفته، ملول و غمین نشست» (همان: ۸).

«شهرزاد دختر مهین دانا و پیش‌بین و از احوال شعرا و ادبا و ظرفا و ملوک پیشین آگاه بود» (همان).

۲-۱-۱-۳. روابط معنایی واژگان

۲-۱-۱-۳-۱. هم‌معنایی

آنچه از هم‌معنایی در سطح متن این داستان دیده می‌شود، علاوه‌بر هم‌معنایی واژگانی، هم‌معنایی در سطح جمله را نیز در بر می‌گیرد. بیشتر این واژگان و جمله‌های هم‌معنا در توصیف حالت‌های روحی شاه‌زمان و شهریار، به‌کار رفته‌اند. بسامد طبیعی و معمول واژگان و جمله‌های هم‌معنایی که برای توصیف حالت‌های خشم به‌کار رفته‌اند، نشان می‌دهد که پادشاه باید خویشتندار باشد و به‌خاطر ناگوارترین حوادث نیز – حتّی رخداد ناگواری چون خیانت– خود را نبازد و توانایی تسلّط بر خویشتن را داشته باشد. همچنین این تعادل در واژگان و جمله‌هایی که نشان‌دهندهٔ حالت‌های شادی شهریار و شاه‌زمان هستند، برقرار است و نشان می‌دهد که پادشاه در هر حالتی باید رفتاری متعادل داشته باشد. واژگان و جمله‌های هم‌معنا شامل موارد زیر هستند:

«شاه زمان را کردار غلام و خاتون از خاطر به در نمی‌رفت و پیوسته محزون و خاموش بود» (همان:۱).

«شهریار... پس از چند روز گفت: ای برادر چون است که تنت نزار و گونه‌ات زرد می‌شود؟» (همان).

«چون برادر از نخجیر بازگشت، دید که گونهٔ زرد شاه‌زمان ارغوانی و تن نزارش توانا گشته» (همان: ۴).

«شهریار شگفت مانده، گفت: مرا از حال خویش آگاهی ده که چرا پیش از این تنت کاسته و گونه‌ات زرد می‌شد و اکنون برخلاف پیش تندرست و شادانی؟» (همان).

«چون شاه زمان حالت ایشان بدید با خود گفت که محنت من پیش محنت برادر هیچ ننماید. نشاید که از این پس ملول شوم» (همان).

«پس از آن ملالتش نماند و به عیش و نوش و خور و خواب گرایید» (همان).

۲-۱-۱-۳-۲. شمول معنایی

بر پایهٔ رویکرد فرکلاف ، شمول معنایی در سطح واژگان، مورد نظر است، امّا با دقّت در بافت جمله‌ها نیز می‌توان شمول معنایی را در آن‌ها نشان داد و به کارکردهای ایدئولوژیک نهفته در آن‌ها پی برد. در داستان شهریار و شاه‌زمان، دو جملهٔ بسیار مهم در حوزهٔ شمول معنایی وجود دارد که عبارت‌اند از:

شاه‌زمان در منظره‌ای که به باغ نگریستی ملول نشسته بود که ناگاه زن برادر با بیست کنیزک ماهروی و بیست غلام زنگی به باغ شدند و تفرّج‌کنان همی‌گشتند تا در کنار حوض، کمرها گشوده و جامه‌ها بکندند. خاتون آواز داد که: یا مسعود! غلامی آمد گران‌پیکر و سیاه. خاتون با او هم‌آغوش گشت» (همان).

شهریار آنچه از برادر شنیده بود به عیان بدید و با برادر گفت: پس از این ما را شهریاری نشاید... چند شبان روز همی‌رفتند تا در ساحل عمّان زیر درختی که در پیش چشمه‌ای بود لختی برآسودند. پس از آن عفریتی بلند و تناور، صندوق آهنین بر سر از دریا به در آمد... صندوق باز کرد و دختری ماهروی درآورده، با او گفت: ای پری‌روی... که تو را شب زفاف از کنار داماد برده، دل به مهرت سپرده‌ام» (همان).

«ماهروی ایشان را به خود دعوت کرد و از عفریت همی‌ترسانید تا این‌که از بیم جان، دعوتش را اجابت کردند. پس از آن، دختر، بندی ابریشمین به درآورد که پانصد و هفتاد انگشتری در آن بود. گفت می‌دانید که این انگشترها چیستند؟ گفتند: لا والله. دخترک گفت: خداوندان این‌ها در پیش این عفریت با من آنچه شما کردید کرده، انگشتری به یادگار سپرده‌اند. شما نیز انگشتری به من بسپارید» (همان: ۶).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این بندها توصیف‌هایی هستند که مربوط به خیانت زنان است. این

جمله‌ها، معنایی فراتر از روساخت خود را نشان می‌دهند. گسترهٔ معنای آن‌ها به آنجا می‌رسدکه زنان برای خیانت، اهمیّتی به ظاهر مردان نمی‌دهند، بلکه به ذات، خیانتکارند و حتّی با غلامان زشت‌روی نیز هم‌آغوش می‌شوند. بافت معنایی جملهٔ بند دوّم نیز این معنا را در بر می‌گیرد که زنان چنان خیانتکارند که حتّی با وجود شوهردار بودن نیز ربوده می‌شوند. معنای جمله‌های بند سوّم نیز نشان می‌دهد که زنان از به یادآوردن خیانتکاری‌های خود خرسندند و به ذات، خیانت را دوست دارند، از این رو دخترک، انگشتری مردانی که آنها را به خود خوانده، می‌ستاند.

۲-۱-۱-۳-۳. تضادّ معنایی

از میان نمونه‌های تضاد معنایی که در متن این داستان وجود دارد، مواردی که معنای خاص ایدئولوژیکی را نشان دهند، یافت نمی‌شود. تضادهای موجود، تضادهایی طبیعی و معمولی برای وصف هستند که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

«شاه‌زمان همان روز خرگاه بیرون فرستاده... با وزیر برادر از شهر بیرون شد... شبانگاه... با دو تن از خاصّان به شهر بازگشت» (همان: ۱).

«ستاره به چشم اندرش تیره شد» (همان).

«شهریار شگفت مانده، گفت: مرا از حال خویش آگاهی ده که چرا پیش از این تنت کاسته و گونه‌ات زرد می‌شد و اکنون برخلاف پیش تندرست و شادانی؟» (همان).

۲-۱-۱-۴. ارزش‌های رابطه‌ای

۲-۱-۱-۴-۱. حُسن تعبیر

ازجمله موارد حسن تعبیر، صفت‌هایی است که در آغاز داستان، شخصیّت‌های ایده‌آل پادشاهان را معرّفی می‌کند. پادشاهانی دلیر و دانشمند که در کشور خود به شادی زندگی می‌کنند. دیگر از این نمونه‌ها، مواردی هستند که برای وصف حالت یا اشخاص به‌کار رفته‌اند:

«چنین گویند که ملکی از ملوک ساسان سلطان جزایر هند و چین بود و دو پسر دلیر و دانشمند داشت: یکی شهریار و دیگری را شاه‌زمان گفتندی. شهریار که برادر مهتر بود به داد و دلیری جهان بگرفت. هر دو بیست سال در مقرّ سلطنت خود به شادی گذاشتند» (بی‌نام، ۱۳۸۳: ۱).

- وصف حالت خشم:

«ستاره به چشم اندرش تیره شد» (همان).

- وصف دل:

«خون در دل من فسرده بینی ده‌توی چون غنچه اگر من سر دل باز کنم» (بی‌نام، ۱۳۸۳: ۴).

- وصف زیبایی زن:

«ای پری‌روی آدمی پیکر رنج نقّاش و آفت بتگر» (همان: ۶).

- وصف شهرزاد به‌عنوان قهرمان راستین داستان:

«شهرزاد دختر مهین دانا و پیش‌بین و از احوال شعرا و ادبا و ظرفا و ملوک پیشین آگاه بود» (همان: ۸).

- وصف وزیر:

«ای مبارک‌رای دستور ای مبارک‌رای وزیر ملک خسرو را عمید و دولت او را مجیر» (همان).

- وصف حالت احترام:

«وزیر... به بارگاه ملک رفت و پایهٔ سریر بوسیده از داستان دختر خویش آگاهش کرد» (همان: ۱۰).

۲-۱-۱-۵. ارزش‌های بیانی

۲-۱-۱-۵-۱. استعاره

ازجمله استعاره‌هایی که در این متن به‌کار رفته، بیت‌هایی است که پس از ماجرای خیانت همسر شهریار به دست طسوجی به متن اضافه شده است. در متن عربی هزارویک شب، پس از بازگویی خیانت همسر شهریار، به هیچ شعر یا مطلب استعاری، استشهاد نشده است، امّا طسوجی با آوردن این دو بیت، نقش فرادستی و فرودستی را به‌خوبی به نمایش می‌گذارد و به‌گونه‌ای جریان این خیانت به فاجعه‌ای دردناک‌تر تبدیل می‌شود که خاتون شهریار، خود را به غلامی زشت و سیاهرو تسلیم می‌کند:

زنگی گهران میان گلزار اندر — لب بر لب لعبتان فرخار اندر
گفتی که به گلشن اندرون زاغانند — برگ گل سرخشان به منقار اندر
(همان: ۴)

نمونه دیگر، بیت شعری است که طسوجی برای وصف زیبایی دختر خیانتکاری که اسیر دست غول دریا بود به‌کار برده است. گفتنی است، در متن عربی هزارویک شب، در وصف زیبایی این دختر، چهار بیت، به‌کار رفته. عدم توجّه طسوجی به برابرنهاد چند بیت برای بیت‌های عربی، بیش از آنکه نشانگر ناتوانی مترجم برای معادل‌یابی بیت‌های فارسی باشد، از جریان ایدئولوژیکی ارزش فرادستان بر

فرودستان حکایت دارد. چنانچه این دختر خیانتکار نیز همچون خاتون همسر شهریار، در مرتبهٔ فرادستان قرار داشت، بی‌گمان، مترجم در برابر تعداد بیت‌های عربی، معادل‌یابی می‌کرد، امّا در نگاه او، دختر اسیر غول، از جایگاه قدرت برخوردار نیست و خیانتکاری او نیز ارزشی برای بازگویی ندارد تا با وصف استعاری زیبایی او، عمق فاجعهٔ خیانت طبقهٔ فرادست، نشان داده‌شود. تک‌بیت فارسی که طسوجی برای وصف زیبایی این دختر به‌کار برده این است:

ای پری‌روی آدمی‌پیکر رنج نقّاش و آفت بتگر
(همان:۶)

در حالی که بیت‌های متن عربی از نظر استعاری، بسیار چشمگیر هستند:

«أشرقت فی الدّجی فلاح النّهار / و استنارت بنورها الأشجار
در تاریکی درخشید و روز، آشکار شد، و به نور روی او، درختان روشنایی یافتند
من سناها الشموس تشرق / لما تتبدی و تنجلی الأقمار
از درخشانی چهرهٔ اوست که ماه و خورشید می‌درخشند و ستارگان نورافشانی می‌کنند
تجد الکائنات بین یدیها / حتّی تبدوا و تهتک الأستار
همهٔ هستی در دستان اوست؛ چون او خود را نشان دهد و نقاب از روی برگیرد
و إذا أومضت بروق حماها / هطلت بالمدامع الأمصار
چون برق نهان نگاهش، اندکی نمایان شود، همهٔ گل‌ها غرق شبنم شرم می‌شوند» (بلاعنوان: ۲۰۰۰: ۷).

۲-۱-۱-۶. ارزش‌های تجربی دستوری

۲-۱-۱-۶-۱. فرایندها و مشارکان

براساس نظریهٔ فرکلاف، ارزش‌های تجربی دستوری چنین بخش‌هایی را شامل می‌شود: مشارکان، فرایندهای زبانی، فرایند اسم‌سازی، معلوم یا مجهول‌بودن جملات و مثبت یا منفی‌بودن آن‌ها.

مشارکان این داستان عبارت‌اند از: شهریار، شاه‌زمان، خاتون‌های خیانت‌پیشه، دخترک اسیر عفریت، عفریت، وزیر، شهرزاد، دنیازاد.

فرایندهای فعلی: در این داستان، آن بخش از فعل‌هایی اهمیّت دارد که جریان کنش‌ها و واکنش‌های شهریار و شاه‌زمان را در برخورد با زنان خیانت‌پیشه نشان می‌دهد. بیشتر این فعل‌ها از نوع کنشی(فاعل+ مفعول/متمّم+ فعل) است و بیانگر برخورد انتقام‌جویانه و روان‌پریشانهٔ شهریار و شاه‌زمان

با زنان است. از مهمترین بندهای داستان که چنین فعل‌هایی در آن‌ها نمود دارد، نمونه‌های زیر است:

«شاه زمان... با دو تن از خاصّان به شهر بازگشت و به قصر اندر شد. خاتون را دید که با غلامک زنگی در آغوش یکدیگر خفته‌اند. ستاره به چشم اندرش تیره شد. در حال تیغ برکشیده هر دو را بکشت» (همان: ۱۳).

شاه زمان گفت سبب اندوه بازگویم، ولی سبب شادی نمی‌توانم گفت. پس ماجرای زن خویش و غلام زنگی و کشتن آن هر دو بازگفت. شهریار سبب شادی را مبالغت کرده و سوگندش داد. شاه‌زمان ناگزیر حکایت زن برادر و غلامان و کنیزان حدیث کرد... پس هر دو برادر در منظره‌ای نهفته بنشستند. ساعتی نرفته بود که خاتون و کنیزان و غلامان به باغ اندر شدند و در کنار حوض بنشستند. شهریار آنچه از برادر شنیده بود عیان بدید و با برادر گفت: پس از این ماجرا ما را شهریاری نشاید. آنگاه سر خویش گرفتند و راه بیابان در پیش (همان: ۱۴).

ملک زادگان از دیدن این حالت و شنیدن این مقالت شگفت ماندند و گفتند داستان عفریت از قصّهٔ ما عجیب تر و محنتش بیش تر است و این حادثه ما را سبب شکیبایی تواند بود. پس به شهر خویش بازگشتند. شاه زمان تجرّد گزیده از علایق و خلایق دور همی زیست، اما شهریار خاتون و کنیزکان و غلامان را عرضهٔ شمشیر و طعمهٔ سگان کرد. پس از آن، هر شب باکره ای را به زنی آورده، بامدادانش همی کشت و تا سه سال حال بدین منوال گشت (همان: ۱۵).

فراوانی تقریبی فرایندهای فعلی در نمونه متن

فرایند	تعداد	فعل‌ها
کنشی	۱۸	بازگشت، اندر شد، تیره شد، بکشت، مبالغت کرده، حدیث کرد، بنشستند، عیان بدید، ما را نشاید، سر خویش گرفتند، شگفت ماندند، بازگشتند، تجرّد گزیده، دور همی زیست، عرضه کرد، طعمه کرد، به زنی آورد، بکشت.
رخدادی	۵	بازگویم، نمی‌توانم گفت، بازگفت، سوگند داد، گفتند.
توصیفی	۰	ــــــــــــــــــــ

اسم‌سازی: این فرایند در متن این حکایت وجود ندارد؛ زیرا اندیشهٔ خیانت‌پیشگی زنان و بی-اعتمادی نسبت به زن از همان آغاز روایت در جایگاه گفتمان چیره بر متن آشکار است و پیوسته به آن دامن زده می‌شود، بنابراین لزومی برای پنهان‌سازی این گفتمان از طریق فرایند اسم‌سازی نیز وجود

ندارد.

معلوم و مجهول: چنانکه از متن حکایت پیدا است، فعل‌های متن، معلوم هستند. این امر به دلیل آشکاری گفتمان چیره بر متن حکایت است.

فعل‌های مثبت و منفی: بسامد فعل‌های منفی در متن این حکایت بسیار ناچیز است؛ زیرا از یک‌سو برخورد روان‌پریشانهٔ ناشی از چیرگی گفتمان خیانت‌پیشگی زن، نمایانده می‌شود و از سوی دیگر، برخورد تدافعی شهرزاد برای مبارزه با گفتمان یادشده رقم می‌خورد.

۲-۱-۱-۷. ارزش‌های رابطه‌ای دستوری

براساس نظریهٔ فرکلاف، ارزش‌های رابطه‌ای دستوری شامل بررسی وجه فعل‌ها (خبری، پرسشی، دستوری) و نیز وجهیّت فعل‌ها است. اهمیّت این بررسی از آنجاست که این سه وجه، فاعل‌ها را در جایگاه متفاوت قرار می‌دهند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۲-۱۹۱) و از این راه می‌توان به میزان قدرت پنهان در اختیار فاعل و متن و نیز ایدئولوژی نهفته در بافت متن پی برد.

ساختار داستانی و حکایت‌گویی به‌گونهٔ طبیعی، با فعل‌های خبری در هم تنیده می‌شود و نمودهای پرسشی و دستوری، بسامد کمتری از خود نشان می‌دهند. در این حکایت نیز فعل‌ها در وجه خبری به‌کار رفته‌اند و چیرگی گفتمان خیانت‌پیشگی زنان و بی‌اعتمادی نسبت به آنها مجالی برای پرداخت سایر نمودهای وجهی فعل‌ها باقی نمی‌گذارد.

وجهیّت: «وجهیّت به وسیلهٔ فعل‌های کمکی وجهی نظیر توانستن، بایستن، ممکن‌بودن، احتمال-داشتن و نیز ویژگی‌های صوری مختلف دیگری ازجمله قید و زمان بیان می‌گردند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۴). در این نظریهٔ فرکلاف معتقد است:

> *«وجهیّت با اقتدار گوینده یا نویسنده سر و کار دارد و بسته به این جهت که اقتدار به کدام سو است از دو بُعد برخوردار می‌گردد. نخست در صورتی که اقتدار یکی از مشارکین در رابطه با دیگران مطرح باشد ما از وجهیّت رابطه‌ای سخن می‌گوییم. دوم، اگر مسئلهٔ اقتدار گوینده یا نویسنده در رابطه با احتمال یا صدق بازنمایی واقعیت مطرح باشد با وجهیّت بیانی سر و کار داریم» (همان: ۱۹۳).*
>
> *«وجهیّت را به‌طور اصولی ناظر بر عدم قطعیّت گزاره‌های پیش‌رو می‌دانند و این نکته می‌تواند مبنای مشترک میان زبانشناسان محسوب گردد» (رحیمیان و عموزاده، ۱۳۹۱: ۲۲).*

فعل‌های وجهی به‌کار رفته در این داستان، فعل‌های وجهی بیانی هستند. ازجمله دلایل این امر نیز

این است که شهریار و شاه‌زمان در برابر عمل انجام‌شدهٔ خیانت‌پیشگی همسران‌شان قرار گرفته‌اند و قدرت پادشاهی آنها دستخوش این عمل واقع شده و از رابطهٔ مقتدرانهٔ آنها نشانی نمی‌توان یافت. حتّی انتقام جویی آن‌دو از همسران خیانت‌پیشهٔ خود نیز بیش از آن‌که یک عمل مقتدرانه به حساب آید، واکنشی در برابر عمل خیانت است که قدرت پادشاهی در آن نقشی ندارد و هر کسی می‌تواند در چنان شرایطی، دست به آن اقدام بزند. نمونه فعل‌های دارای رابطهٔ وجهیّت بیانی عبارت‌اند از:

شهریار گفت: همان به که نخجیر شویم، شاید دل را نشاط پدید آید» (بی‌نام، ۱۳۸۹: ۱۳).

چون شاه زمان حالت ایشان بدید با خود گفت که محنت من پیش محنت برادر هیچ ننماید. نشاید که از این پس ملول شوم» (همان: ۱۴).

«مرا بسی اعتماد بر خاتون است. تا عیان نبینم باور نکنم. تا هست عیان تکیه نشاید به خبر» (همان).

شهریار آنچه از برادر شنیده بود به عیان بدید و با برادر گفت: پس از این ما را شهریاری نشاید» (همان).

شهرزاد خواهر کهتر خود دنیازاد را به نزد خود خوانده با او گفت که چون مرا پیش ملک برند من از او درخواست کنم که تو را بخواهد. چون حاضر آیی از من تمنّای حدیث کن تا من حدیثی گویم شاید که بدان سبب از هلاک برهم» (همان: ۱۷).

۲-۱-۱-۸. تفسیر و تحلیل داستان شهریار و شاه‌زمان

برای تفسیر و تحلیل گفتمانی داستان در این مرحله باید کوشید به این پرسش‌ها پاسخ داد:

۱. محتوای داستان چیست؟

۲. فاعلان داستان چه کسانی هستند؟

۳. روابط میان فاعلان داستان چیست؟

۴. نقش زبان در پیشبرد ماجرا چیست؟

۲-۱-۱-۸-۱. محتوای داستان

این داستان شرح خیانت‌پیشگی زنان به بدترین شکل ممکن آن است؛ زیرا برخلاف این باور همگانی که زنان گرفتار فقر و بی‌چیزی، شاید دست به خیانت بزنند، تصویر زنان خیانت‌پیشه‌ای را نشان می‌دهد که زندگانی شاهانه دارند و از سر رفاه و تنوّع‌طلبی دست به خیانت می‌آلایند. در حقیقت، محتوای این داستان، در پی بیان این اندیشه است که به تعبیر «آنتوان گالان» به مخاطب خود، این اندیشه را القاء کند

که همهٔ زنان پتیاره‌اند (ر.ک: ستّاری، ۱۳۶۸: ۱۸۹). البتّه انگیزهٔ دیگری نیز در این داستان آشکار است و بهانه‌ای است برای شروع فنّ داستان در داستان و توجیه علّت شیوهٔ سیلان داستان‌گویی.

۲-۱-۱-۸-۲. فاعلان داستان و روابط میان آنها

آغاز این داستان در بردارندهٔ توصیفی از شاهزادگانی قدرتمند است که تبار پدری آنان سالیانی را به اقتدار تمام حکومت کرده‌اند، امّا بی‌درنگ این مایه اقتدار بازیچهٔ قدرت برتر خیانت‌پیشگی زنان می‌شود و شهریار و شاه‌زمان مانند دو موجود مفلوک و ناتوان، دست به واکنش‌های نابخردانهٔ قتل و فرار می‌زنند و سرانجام شاه‌زمان تسلیم این شرایط می‌شود و ترک پادشاهی می‌کند وگوشه‌گیر می‌شود، امّا شهریار با دیوانگی شگفت‌انگیزی، دوباره قدرت پادشاهی را به دست می‌گیرد و با اقدامی روان‌پریشانه برای مقابله با قدرت خیانت‌پیشگی زنان، دست به جنایت می‌زند و هر روز دختر باکره‌ای را به زنی می‌گیرد و روز بعد او را به کام مرگ می‌فرستد. بنابراین، بنیادی‌ترین رابطهٔ میان فاعلان این داستان، رابطهٔ خصمانهٔ بدگمانی همیشگی مرد نسبت به زنان است که قدرت زنان را در هر شرایطی برای خیانتکاری، قدرت برتر نشان می‌دهد. به‌صورت دقیق‌تر، اجزای این رابطه را در جدول زیر می‌توان نمایش داد:

جدول فاعلان داستان و روابط میان آنها

فاعلان	کنش	نتیجهٔ کنش
شاه‌زمان	آغازگر داستان، نخستین قربانی قدرت خیانت‌پیشگی زنان. اقدام به قتل همسر، ترک پادشاهی و پذیرش شکست در برابر خیانت همسر.	پذیرش بی‌چون و چرای اندیشهٔ پتیارگی زنان.
شهریار	کام‌جویی نابخردانه و مبارزهٔ وحشیانه با زنان، عدم پذیرش شکست در برابر زنان، بهره‌گیری از قدرت پادشاهی برای مبارزه با خیانت‌پیشگی زنان.	جنون رفتاری، قتل، ستمکاری بر مردم.
همسران شهریار و شاه‌زمان	خیانت‌پیشگی بی‌دلیل به همسران	بدنامی زنان، مرگ، ترویج خشونت و جنایت بر ضد زنان.
شهرزاد	مقابله با جریان خشونت بر ضد زنان، درمان روحی شهریار	رفع خشونت بر ضد زنان، درمان روحی شهریار.

۲-۱-۱-۸-۲. نقش زبان در پیشبرد ماجرا

این داستان با زبانی ساده و روشن، به بیان داستان دو برادر قدرتمند می‌پردازد که بی‌هیچ دلیلی، گرفتار خیانت‌پیشگی همسران‌شان می‌شوند. به‌طور طبیعی، برای حفظ انسجام روایت داستانی، باید انگیزهٔ خیانت‌پیشگی همسران شهریار و شاه‌زمان آشکار می‌شد، امّا از آنجایی‌که هدف روایت از این داستان، پتیارگی و خیانت‌پیشگی بی‌چون چرای زنان است، این انگیزه در زبان روایت، بیان نمی‌شود. از سویی، چون شاه‌زمان و شهریار از قدرت لازم برای انجام خشن‌ترین واکنش در برابر خیانتکاری زنان برخوردارند، زبان روایت، به سادگی و صراحت می‌گراید و بی‌آن‌که خود را نیازمند پردازش زبانی منطقی برای دلیل خیانت‌پیشگی زنان و واکنش خشونت‌بار شهریار و شاه‌زمان ببیند، این اندیشهٔ جوامع کهن را مطرح می‌کند که زنان بی‌هیچ دلیلی خیانتکارند و باید با آنان به خشونت تمام رفتار کرد. از سوی دیگر، برای مقابله با چنین اندیشه‌ای، زبان روایت به دست شهرزاد می‌افتد و برای آغاز مبارزه بر ضدّ این اندیشه، به سوی تمثیلی‌شدن پیش می‌رود و سرانجام شهرزاد با بیانی تمثیلی، وارد زبان روایت می‌شود و برای درمان ضربهٔ روحی و کنش‌های روان‌پریشانهٔ شهریار می‌کوشد.

۲-۱-۱-۹. داستان شهریار و شاه‌زمان در مرحلهٔ تبیین

در این مرحله «به شالودهٔ اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و نیز باز تولید آن در جریان کنش گفتمان می‌پردازند»(منصوری و دیگران، ۱۳۹۸: ۵۴). به عبارت دیگر، «تبیین عبارت است از دیدن گفتمان به‌عنوان جزئی از روند مبارزهٔ اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵) فرکلاف ابزارهایی برای تحلیل و تبیین متن پیشنهاد می‌کند که عبارت‌اند از:

«کنترل تعامل - رابطهٔ میان گویندگان، ازجمله این مسئله که چه کسی موضوع گفت‌وگو را تعیین می‌کند.

ویژگی‌ها- هویّت‌ها چگونه به وسیلهٔ زبان و جنبه‌هایی از بدن بر ساخته می‌شوند.

استعاره‌ها

طرز بیان

گرامر» (یورگنسن و فلیپس، ۱۳۹۷: ۱۴۴).

در این داستان، بیش از آن‌که راوی ناشناس و آغازگر داستان و در مرحلهٔ بعد، شهرزاد تعیین‌کنندهٔ گفت‌وگو باشند، موضوع خیانت‌پیشگی بی‌دلیل زنان و پتیارگی بی‌چون و چرای آنها تعیین‌کنندهٔ گفت‌وگوها و حوادث داستانند. ویژگی‌ها و هویّت شخصیّت‌های سادهٔ داستان نیز ساخته و پرداختهٔ

همین موضوع هستند. طرز بیان روایت نیز لحنی آمیخته به تردید است که از یک‌سو زنان را خیانت‌پیشه و پتیارهٔ بی‌چون و چرا معرّفی می‌کند و از سوی دیگر با بهره‌گیری از شخصیّت شهرزاد می‌کوشد نادرستی این اندیشه را آشکار گرداند. از این رو، راوی ناشناس آغازگر داستان، رفته رفته جای خود را به شهرزاد می‌دهد تا با طرح استعاری داستان صیّاد و عفریت و داستان‌های کوچک‌تر پس از آن، زمینهٔ ابطال چنان اندیشه‌ای را در ظرف روابط قدرت جامعهٔ مردسالار فراهم سازد. در حقیقت، طرح این داستان، در ظرف رابطهٔ مقتدرانهٔ پادشاهانی چون شهریار و شاه‌زمان که بی‌هیچ خطا و اشتباهی، به خیانت همسران خود دچار می‌شوند، نشان می‌دهد که در هر حال قدرت خیانت‌پیشگی زنان، قدرتی برتر است و در صورت برخورداری مردان از قدرت انتقام خشونت‌آمیز نیز آرامشی به ارمغان نمی‌آید. بنابراین در جامعهٔ مرد سالار روزگار تألیف «ألف لیله و لیله»، طرح چنین داستانی، نوعی مبارزه بر ضد بدگمانی و خشونت‌طلبی نسبت به جامعهٔ زنان است و می‌توانسته به بازنگری روابط مقتدرانهٔ جامعهٔ مردسالار با زنان بینجامد. به‌ویژه اگر به جنبه‌های روان‌شناسیک این داستان توجّه کنیم، می‌توان با این بخش از نظر نویسندهٔ کتاب *افسون شهرزاد* دربارهٔ این داستان موافقت کرد:

> *«پیروزی شهرزاد مرهون سه عامل است که دست به دست هم می‌دهند و بنیاد ظلم شهریار را برمی‌اندازند: مردم‌دوستی تا حدّ از خودگذشتگی و ایثار جان، فرزانگی و خردمندی و ایمان و اتّکا به خداوند و مشیّت الهی... شهریار و شهرزاد معرّف تمایلات پرخاش‌جویانهٔ ما هستند که اگر آنها را زیر نظارت و اراده و اختیار خود نگیریم نابودمان خواهند کرد. شهریار مظهر رمزی فردی است که تحت سلطهٔ نهاد خویشتن است چون خود او به علّت سرخوردگی‌های دردناک، قدرت ضبط نفس و خویشتن‌داری را از دست داده است و می‌دانیم که نقش و کار خود، محافظت ما از عواقب زیان‌بار محرومیّت‌های خطرناک است که گزند و آسیب این بی‌نصیبی‌ها در قصّه به‌صورت رمزی خیانت زنان شهریار مجسّم شده است و البته وقتی این قوّه نتواند به وظیفهٔ خود عمل کند، قادر به دستگیری و راهنمایی آدمی در طول حیات نیست، امّا در پایان کتاب، نهاد لگام گسیختهٔ شهریار پس از چشیدن سرد و گرم روزگار به دست خود که در وجود شهرزاد متمثّل شده، فرهیخته و پالوده می‌گردد» (ستّاری، ۱۳۶۸: ۱۹۵ ـ ۲۴۸).*

۳. نتیجه

برپایهٔ رویکرد فرکلاف، قصّهٔ شهریار و شاه‌زمان رابطهٔ تغییرپذیر عمل گفتمان را پنهان کرده است. در

سطح توصیف، بیشتر فعل‌ها در این داستان، وجه خبری دارند و فعل‌های منفی به‌ندرت دیده می‌شود؛ زیرا وجود فعل‌های مثبت و خبری، نمایان‌گر همه‌چیزدانی و حرکت راوی در بطن داستان است، در حالی‌که راوی داستان شهریار و شاه‌زمان، جای خود را به شخصیّت شهرزاد می‌دهد. عبارت‌بندی دگرسان در این داستان، نمود قابل توجهّی ندارد و با لحنی اخلاقی به شنوندهٔ داستان القاء می‌شود. هم‌معنایی در سطح متن این داستان نیز برای توصیف حالت‌های روحی شاه‌زمان و شهریار به‌کار رفته است. شمول معنایی نیز شامل توصیف‌های مربوط به خیانت زنان است که بر آن است نشان دهد زنان به ذات، خیانتکارند و حتّی از به یادآوردن خیانتکاری‌های خود خرسندند. در این داستان، آن بخش از فعل‌هایی اهمیّت دارد که جریان کنش‌ها و واکنش‌های شهریار و شاه‌زمان را در برخورد با زنان خیانت‌پیشه نشان می‌دهد. بیشتر این فعل‌ها از نوع کنشی(فاعل+ مفعول/متمّم+ فعل) است و بیانگر برخورد انتقام‌جویانه و روان‌پریشانهٔ شهریار و شاه‌زمان با زنان است. بسامد فعل‌های منفی در متن این حکایت بسیار ناچیز است؛ زیرا از یک‌سو برخورد روان‌پریشانهٔ ناشی از چیرگی گفتمان خیانت‌پیشگی زن، نمایانده می‌شود و از سوی دیگر، برخورد تدافعی شهرزاد برای مبارزه با گفتمان یاد شده رقم می‌خورد. سطح تفسیر نیز نشان می‌دهد این داستان، در پی بیان این اندیشه است که به مخاطب خود، القاء کند که همهٔ زنان پتیاره‌اند و بنیادی‌ترین رابطهٔ میان فاعلان داستان، رابطهٔ خصمانهٔ بدگمانی همیشگی مرد نسبت به زنان است که قدرت زنان را در هر شرایطی برای خیانتکاری، قدرت برتر می‌نمایاند. در سطح تبیین نیز می‌توان دید که طرز بیان روایت داستان، لحنی آمیخته به تردید است که از یک‌سو زنان را خیانت‌پیشه و پتیارهٔ بی‌چون و چرا معرّفی می‌کند و از سوی دیگر با بهره‌گیری از شخصیّت شهرزاد می‌کوشد نادرستی این اندیشه را آشکار گرداند. از این رو، راوی ناشناس آغازگر داستان، رفته رفته جای خود را به شهرزاد می‌دهد تا با طرح استعاری داستان صیّاد و عفریت و داستان‌های کوچک‌تر پس از آن، زمینهٔ ابطال چنان اندیشه‌ای را در ظرف روابط قدرت جامعهٔ مردسالار فراهم سازد.

کتابنامه

آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۶). «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات». *مجلهٔ ادب پژوهی ادبیات و زبان‌ها*، ش ۱، صص ۱۷-۲۸.

بلاعنوان. (۲۰۰۰). *ألف لیله و لیله*، مقابله و تصحیح الشیخ محمد قطه العدوی، المجلد الثانی. قاهره: مکتبه مدبولی، الطبعه الاولی.

بی‌نام. (۱۳۸۳). *هزارویک شب*، ترجمه عبداللطیف طسوجی، چاپ اوّل. تهران: هرمس.

برسلر، چالز. (۱۳۸۹). *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی*، ترجمهٔ مصطفی عابدینی فرد، چاپ دوّم. تهران: نیلوفر.

تولان، مایکل. (۱۳۸۶). *روایت‌شناسی، درآمدی زبان شناختی ـ انتقادی*، ترجمهٔ سیّده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، چاپ اوّل. تهران: سمت.

پینالت، دیوید. (۱۳۸۹). *شیوه‌های داستان‌پردازی در هزارویک شب*، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، چاپ اوّل. تهران: هرمس.

رحیمیان، جلال؛ عموزاده، محمد. (۱۳۹۱). «افعال فارسی در زبان فارسی و بیان وجهیّت». *پژوهش‌های زبانی*، دورهٔ ۴، ش ۱، صص ۴۰-۲۱.

ستّاری، جلال. (۱۳۶۸). *افسون شهرزاد، پژوهشی درهزار افسان*، چاپ اوّل. تهران: توس.

فردوسی، مرجان. (۱۳۸۹). *تحلیل گفتمان انتقادی گلستان سعدی*. پایان‌نامه جهت دریافت کارشناسی ارشد، دانشگاه الزّهرا.

فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*، گروه مترجمان، چاپ اوّل. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کاظم‌زاده، رسول؛ مشتاق مهر، رحمان. (۱۳۹۸). «تحلیل گفتمان تاریخ بیهقی بر اساس نظریهٔ فراتابی زبانی فرای و بازی زبانی ویتگنشتاین». *فصلنامهٔ علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیّات فارسی(دهخدا)*، دورهٔ ۱۲، ش ۴۴، صص ۴۲ ـ ۱۳.

گودرزی، محسن. (۱۳۸۸). «تحلیل گفتمان انتقادی». *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ش ۲۲، صص ۷۷-۸۱.

منصوری، زهرا و دیگران. (۱۳۹۸). «تحلیل واژگان مرتبط با اجتماعیات در خمسهٔ نظامی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف». *متن پژوهی ادبی*، س ۲۳، ش ۸۰، صص ۶۰-۳۳.

میلز، سارا. (۱۳۹۶). *گفتمان*، ترجمهٔ فتاح محمدی، چاپ چهارم. زنجان: نشر هزارهٔ سوم.

نوروز، مهدی؛ فرهود، فرنگیس. (۱۳۹۵). «تعلیم تحذیری سعدی در بوستان با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان نظریهٔ فرکلاف». *پژوهشنامهٔ ادبیات تعلیمی*، ش ۳۲، صص ۱۶۱-۱۹۰.

ون دیک، تون آدریانوس..(۱۳۹۴). *تحلیل متن و گفتمان*، ترجمهٔ پیمان کی فرخی، چاپ اوّل. آبادان: نشر پرسش.

یحیایی ایله‌ای، احمد. (۱۳۹۰). «تحلیل گفتمان چیست». *نشریه تحقیقات روابط عمومی*، ش ۶۰، صص ۶۴ـ۵۸.

یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز. (۱۳۹۷). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمهٔ هادی جلیلی، چاپ هشتم. تهران: نشر نی.

Aghagolzadeh, Ferdows. (1386). "Analysis of Critical Discourse and Literature". *Journal of Research in Literature*, Vol. 1, pp. 17-28.

Untitled. (2000). Alf Laila wa Laila, confrontation and correction of Sheikh Mohammad Qata Al-Adawi, second volume. Cairo: Madbouli School, First Edition.

Anonymous. (1383). *Hezar-o-yekShab*, translated by Abdul Latif Tassoji, first edition. Tehran: Hermes.

Bresler, Charles. (2010). *An Introduction to Theories and Methods of Literary Criticism*, translated by Mostafa Abedinifard, second edition. Tehran: Niloufar.

Tolan, Michael. (2007). *Narrative Studies, Linguistic-Critical Introduction*, translated by Seyedeh Fatemeh Alavi and Fatemeh Nemati, first edition. Tehran: Samat.

Pinalet, David. (2010). *Methods of Storytelling in Hazaravik Shab*, translated by Fereydoun Badrahai, first edition. Tehran: Hermes.

Rahimian, Jalal; Amoozadeh, Mohammad (1391). "Persian Verbs in Persian Language and Expression of Aspect". *Linguistic research*, Volume 4, Issue 1, pp. 40-21.

Sattari, Jalal. (1989). Afsoon Shahrzad, *a Research in Hazar Afsan*, first edition. Tehran: Toos.

Ferdowsi, Marjan. (2010). *Analysis of Golestan Saadi Critical Discourse*. Thesis for receiving a master's degree, Al-Zahra University.

Fairclough, Norman. (1379). *Critical Analysis of Discourse,* Group of Translators, First Edition. Tehran: Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Kazemzadeh, Rasool; Moshtaq Mehr, Rahman. (1398). "Analysis of the discourse of *Beyhaqi History* based on Fry's theory of linguistic transcendence and Wittgenstein's linguistic game". *Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts* (*Dehkhoda*), Volume 12, Issue 44, pp. 42-13.

Goodarzi, Mohsen (1388). "Analysis of Critical Discourse". *Book of the Month of Social Sciences*, Vol. 22, pp. 77-81.

Mansouri, Zahra and others. (1398). "Analysis of Vocabulary Related to Socialities in *Khamseh Nezami* with the Approach of Critical Analysis of Fairclough Discourse". *Literary Textual Research*, p. 23.

Mills, Sarah. (1396). *Discourse*, translated by Fattah Mohammadi, fourth edition. Zanjan: Third Millennium Publishing.

Nowruz, Mehdi; Farhoud, Farangis. (1395). "Saadi's Warning Education in the Park with the Approach of critical analysis of the Discourse of Fairclough theory". *Journal of Educational Literature*, Vol. 32, pp. 161-190.

Van Dick, Ton Adrianus . (2015). *Text and Discourse Analysis*, translated by Peyman Ki Farrokhi, first edition. Abadan: Question publication.

Yahya Ilahya, Ahmad. (1390). "What is Discourse Analysis?" *Journal of Public Relations Research*, Vol. 60, pp. 64-58.

Jorgensen, Marian; Phillips, Louise. (1397). *Theory and Method in Discourse Analysis*, translated by Hadi Jalili, eighth edition. Tehran: Ney Publishing.